

# تاثیر مالیات بر درآمد بر روی مصرف پس انداز و سرمایه گذاری

هر مالیاتی که وضع میشود قدرت خرید مؤدیان مالیاتی را جذب میکند، مخصوصاً قدرت خرید طبقه پائین را که دارای درآمد کم میباشند. مالیات بر درآمد و مالیاتهای قابل انتقال و انعکاس مانند مالیات بر قند و شکر و غیره که مآلاً بصورت افزایش قیمتها محسوم میشوند، اشکال مختلفه مالیاتهای هستند که درآمد تحصیل شده مؤدیان مالیاتی را جذب کرده اند. مالیاتهای غیر قابل انتقال مانند مالیات بردارائی از بهترین نمونه مالیاتی است که قدرت خرید اشخاص را کم میکند.

اما مصرف مالیات وصولی از طرف دولت معمولاً قدرت خریدی را که در نتیجه اخذ مالیات از مردم و افراد جامعه گرفته شده مجدداً بدرآمد ملی برگشت میدهد. (فقط سه حالت وجود دارد که این قوه خریدی که بوسیله مالیات جذب شده است بدرآمد ملی برگشت نمیشود:

اولین حالت و مورد آن هنگامی است که درآمد حاصله از مالیات بمصرف هزینه های خارج از کشور میرسد، مثل هزینه سفارتخانهها و قنصلگریها و یا هزینه ارتشی که در خارج از کشور مستقر باشد. مورد دوم موقعی است که مالیات دریافتی بمصرف پرداخت سود سهام قرضه میرسد که سهامداران قرضه خارجی باشند. سومین حالت که مهمترین مورد است هنگامی است که دولت وام داخلی خود را میپردازد و وام دهندگان بانکهای بازرگانی هستند. زیرا وام بر گهای دولتی که بوسیله این بانکها خریداری میشود موجب ایجاد اعتبار میگردد، و برعکس پرداخت

این نوع وامها از طرف دولت معمولاً با تقلیل اعتبار همراه است). در هر حال این قدرت خریدی که بوسیله مالیات از افراد اخذ و بدولت منتقل میگردد، یا بمصرف خدمات غیرمادی، و یا بصورت سرمایه غیرمنقول و یا بمصرف هزینههای معمولی و مستمر میرسد؛ که در مورد اخیر یعنی هزینههای معمولی از قبیل پرداخت حقوق و دستمزد و خرید خوار و بار و ملزومات و تسلیحات و غیره مجدداً این قدرت خرید وارد جریان درآمد ملی میشود؛ و در نتیجه این نوع هزینهها موجب افزایش درآمد ملی میگردد. و مالیات وصولی که قبلاً جزء درآمد بود مجدداً بوسیله هزینههای دولتی بصورت درآمد و یا سود و منافع دریافت کنندگان درمیآید. ولی آنچه مسلم است اگر درآمد افراد بوسیله مالیات اخذ نگردد بدون شك افراد آنرا یا بمصرف خرید کالاهای مورد نیاز خود، و یا در راه سرمایه گذاری و یا پس انداز بکار میبرند که در نتیجه موجب ازدیاد درآمد ملی میگردد. در صورتیکه تأثیر اخذ مالیات و هزینههای دولتی ممکن است موجب تقلیل و یا افزایش حاصل جمع درآمد ملی گردد، و این امر همانطوریکه اشاره شد بستگی بطرز مصرف مالیات وصولی از طرف دولت دارد.

اما با وجودیکه مالیات و هزینه دولتی ممکن است تأثیر زیادی بطور کلی بر مجموع درآمد ملی نداشته باشد ولی بدون تردید بکاربردن آن در آمد تأثیر عمیقی بر روی هزینه مصرف، پس انداز و تقسیم تولید ناویژه ملی و همچنین مال التجارهائی که جهت مصرف، و مال التجارهائی که موجب افزایش ظرفیت تولید ملی میشود خواهد داشت.

بدون شك هزینههای دولتی و نوع سیستم مالیاتی تأثیر زیادی بر روی مصرف و پس انداز و سرمایه گذاری دارد که در اینجا از وارد شدن در جزئیات آن صرف نظر نموده در کلیات آنرا تشریح مینمایم.

**تأثیر مالیات بر روی هزینه مصرف:**

اگرچه مالیات معمولاً قدرت خرید را جذب میکند و موجب کاهش مصرف



و پس انداز می‌گردد، ولی نوع مخصوص مالیات تأثیرش در مصرف و پس انداز با اندازه طبقه که بار مالیاتی را مستقیماً تحمل مینماید نیست. بعبارت دیگر تأثیر مالیات در مصرف و یا پس انداز بیشتر بستگی بطبقه صاحبان درآمدی دارد که مشمول پرداخت مالیات میشوند مثلاً مالیات بر جواهرات گران قیمت با وجودیکه بکثرت انواع مالیات بر مصرف است موجب کاهش پس انداز میشود، ولی مالیات بر نان بدون تردید بیشتر تأثیرش بر روی هزینه مصرف خواهد بود.

منظور ما از این بحث تعیین تأثیر و رابطه مالیات با مصرف و پس انداز صاحبان درآمدی مختلفه است. صاحبان درآمد کم، که با اصطلاح دست بدهن هستند، بعلت قلت درآمد قادر به پس انداز نیستند. بنابراین هر نوع مالیاتی که بر آنها تحمیل شود، موجب تقلیل هزینه مصرف آنها خواهد شد.

اما سایر مؤدیان مالیاتی که درآمد آنها از طبقه مزبور بیشتر است معمولاً درآمد خود را هم مصرف و هم پس انداز مینمایند، و اغلب خانواده‌هاییکه دارای درآمد متوسط هستند پس انداز آنها نسبتاً غیر قابل کسش میباشد زیرا این طبقه از صاحبان درآمد مبلغی از بودجه سالیانه خود را تخصیص پرداخت حق بیمه میدهند، مقدار دیگر را بابت اقساط خانه میپردازند و مقداری هم جهت تشکیل سرمایه کوچکی کنار میگذارند. پس انداز این طبقه قابل کسش نیست ولی هزینه مصرف آنها از اقلامی است که فوق العاده قابل کسش و تغییر است. بنابراین مالیاتهاییکه موجب کاهش درآمد و بهره آنها شود و یا موجب افزایش بهای کالاهای مصرفی آنها گردد که مجبور بپرداخت آن هستند مانند: نان - گوشت قند و شکر و غیره تأثیرش در تقلیل قدرت خرید آنها بمراتب بیشتر از پس اندازهای آنها خواهد بود. ولی برای سایر خانواده‌هاییکه دارای درآمد متوسط هستند مانند کشاورزان و پیشه‌وران و صنعتگران، که مانند حقوق‌بگیران درآمد ثابت ندارند و درآمد آنها متغیر است معمولاً مخارج و هزینه آنها در يك سطح ثابت و غیر قابل



تغییری باقی میماند، در صورتیکه پس انداز آنها از جمله اقلام بودجه آنها است که فوق العاده قابل کسش و قابل تغییر است. بنابراین تقلیل در آمد تحصیلی این طبقه بوسیله مالیات بیشتر موجب کسر پس انداز آنها میشود تا هزینه مصرف آنها. هر قدر در آمد خانوادهای بیشتر باشد احتمال اینک که آن خانواده سطح زندگی خود را در يك پایه ثابت نگاهدارد بیشتر است، و این نوع خانوادهها معمولاً در موقع تغییر و تقلیل در آمد و یا گران شدن هزینه زندگی از مخارج خود کم نمینمایند بلکه از پس انداز خود میکاهند. مثلاً يك خانوادهای که دارای ۲۵۰۰۰ ریال در آمد باشد و ۲۰۰۰۰ ریال آنرا خرج کند و ۵۰۰۰ ریال پس انداز نماید، اگر قدرت خرید این خانواده در نتیجه تقلیل در آمد و یا افزایش قیمتها ۴۰۰۰ ریال کاهش پیدا کند ممکن است مخارج خود را به ۱۸۰۰۰ ریال و پس اندازش را به ۳۰۰۰ ریال تقلیل دهد. اگر طبقه که در آمد بیشتر دارند توجه کنیم و يك خانوادهای که ۱۰۰۰۰۰ ریال در آمد دارد و ۶۰۰۰۰ ریال آنرا خرج کند و بقیه را مرتباً بمصرف سرمایه گذاری برساند و با ۲۵۰۰۰ ریال کسر قدرت خرید روبرو شود. معمولاً ۶۰۰۰۰ ریال هزینه مصرف خود را کسر نمیکند بلکه پس انداز و سرمایه گذاری خود را به ۱۵۰۰۰ ریال تقلیل میدهد.

بنا بر این هر نوع مالیاتی که بدارند گان در آمدهای زیاد تحمیل شود تأثیر زیادی در هزینه مصرفی آنها نخواهد داشت، مگر آنکه نرخ مالیات بقدری سنگین باشد که اخذ مالیات جنبه مصادره را بخود بگیرد. بنابراین از مطالب بالا باین نتیجه میرسیم که هر نوع مالیاتی که برا کثرت افراد و طبقاتیکه دارای در آمد متوسط هستند تحمیل گردد بیشتر موجب کاهش مصرف کشور میشود تا پس انداز آن. مالیاتهای بر مصرف مانند مالیات بر نان - گوشت - قند و شکر - دخانیات - مشروبات الکلی - قماش و غیره همین تأثیر را دارد و بهمین نحو است مالیات بر اموال غیر منقول و مساکن و خانهها (مانند مالیات بر مستغلات غیر استیجاری) همچنین است مالیات بر در آمد، بخصوص مالیات بر در آمدی که



بر درآمدهای کم تحمیل شود. مالیاتها میتوانند غیر از جذب در آمد از طریق دیگر نیز در هزینه مصرفی تأثیر داشته باشند. مثلاً يك نوع مالیات بر مصرف ممکن است در جریان انتقال و انعکاس موجب افزایش قیمت کالای مصرفی شود و در نتیجه باعث تقلیل فروش مقدار و تعداد آن کالا شود و یا بعبارت دیگر در جمع مبلغ پولی که قبلاً برای آن نوع کالای بخصوص مصرف میشد تأثیر نماید و آنرا کاهش دهد. در نتیجه آن مقدار از قدرت خریدی که از این محل باقی میماند بمصرف خرید کالای دیگری بکار میرود و بعضی اوقات مقداری از آن ممکن است پس انداز شود.

مالیات بر مصرف و یا مالیات بر فروش که اغلب موجب افزایش قیمت کالاهای مصرفی میشود، عموماً باعث کاهش تمایل بمصرف میگردد و در نتیجه در تقسیم توزیع در آمد بین هزینه مصرف و پس انداز تأثیر مینماید.

تحمیل مالیات که موجب کاهش مصرف گردد، میتواند عامل مهمی جهت اجرای يك سیاست اقتصادی که بنفع کشور و جامعه است واقع شود.

مثلاً هنگامیکه فشار تورم پول خیلی زیاد میشود مانند زمان جنگ جهانی دوم و دوران بعد از آن، در این مواقع مالیاتهاییکه موجب جلوگیری از مصرف زیاد میشود و کالاهای مورد نیاز کم و باندازه مصرف جامعه نمیشود و همچنین مالیات بر در آمد تصاعدی با نرخ سنگین موجب جلوگیری از مصرف زیاد کالاها و تقلیل قوه خرید ثروتمندان میشود که در نتیجه بنفع جامعه و رفاه طبقه کم بضاعت و در آمد خواهد بود.

هنگامیکه تورم بوجود میاید و اقتصاد کشور قادر بتهیه و تولید کافی جهت رفع نیازمندیهای جامعه نیست، برقراری این نوع مالیاتها و همچنین لغو آنها بعد از تورم از جمله متدها و روشهایی است که جهت پیشرفت و ترقی و توسعه اقتصاد کشور لازم و ضروری میباشد. بعلاوه لغو بعضی از مالیاتها بطوریکه قبلاً نیز اشاره شده موجب ازدیاد قدرت خرید افراد جامعه میشود، و در نتیجه چون هزینه مصرف



زیاد میشود و کالاهای تجارتي بهتر و بیشتر و زودتر بفروش میرود، تولیدکنندگان تشویق ب سرمایه گذاری میشوند، ضمناً در هنگام بحران اقتصادی و کسادى بازار برای ازدیاد قدرت خرید افراد دولت علاوه بر اینکه باید مالیاتهای قبلى را لغو کند، لازم است بوسیله شروع کارهای عمرانی و ساختمانی مقدار زیادى پول از طریق نشر اسکناس بچربین گذاشته و مصرف نماید تا با این دو وسیله یعنی لغو مالیاتها و شروع کارهای عمرانی و ساختمانی قدرت خرید جامعه را افزایش داده اقتصاد کشور را از بحران و کسادى نجات دهد.

اما اگر دولت بمنظور ازدیاد قدرت خرید جامعه بخواهد فقط بوسیله مصرف مالیات در امور عمرانی و ساختمانی اکتفا کند نتیجه مطلوب حاصل نمیشود. زیرا دولت از یکطرف بوسیله مالیات قدرت خرید افراد جامعه را کم میکند و از طرف دیگر همان قدرت خرید را ببازار برگشت میدهد؛ در نتیجه چیزی بقدرت خرید جامعه افزوده نمیشود و تأثیری دروضع بحران و کسادى نمینماید. چنانچه سیاست نیو دیل (New Deal) در نتیجه همین اشتباه نتوانست آنطور که باید و شاید اقتصاد کشور امریکا را از بحران و کسادى و بیکارى نجات دهد.

در دوره جنگ جهانی دوم انواع واقسام مالیاتهای سنگین بر مصرف و خدمات وضع گردید که منظور از اخذ آنها بکمی تهیه در آمد بیشتر برای دولت که در نتیجه جنگ هزینه آن فوق العاده زیاد شده بود، و دیگری بمنظور تقلیل مصرف بود. تقلیل مصرف مخصوصاً خیلی اهمیت داشت مثلاً مالیات بر انومبیل موجب شد که کارخانجات انومبیل سازی فوراً تبدیل بکارخانجات صنایع جنگی شود. پس از آنکه نیازمندیهای جنگی تأمین شد با تقلیل و لغو مالیاتهای مذکور مجدداً وضع بحالت عادى برگشت و موجبات تحریک و تشویق و ازدیاد مصرف فراهم گردید.

### تأثیر مالیات بر روی پس انداز:

اقتصادیون قرن نوزدهم اغلب ب مالیاتهایی که بر ارزش سرمایه وضع میشد مانند مالیات بر اموال غیر منقول و ارث بشدت حمله میکردند و معتقد بودند که این نوع

مالیاتها سرمایه را از بین میبرد و مانع ترقی و پیشرفت اقتصادی میشود. البته این فرضیه صحیح نیست و علتش این است که علمای مذکور بمسائل اقتصادی پرداخت مالیات آشنائی نداشتند. زیرا کلیه مالیاتها حتی آنهاییکه بر اساس ارزشهای سرمایه قرار دارند اصولاً از درآمد جاری و یا از درآمدهاییکه هنوز تبدیل بسرمایه نشده اند پرداخت میشود. يك مالیات با نرخ معتدل بر اموال غیر منقول یا از محل درآمد خود ملك و یا از سایر درآمدهاییکه صاحب ملك تحصیل مینماید پرداخت میشود. يك مالیات سنگین بر ارث یا سرمایه بوسیله فروش قسمتی از ملك مشمول مالیات پرداخت میشود، و خریدار هم بهای ملك را یا از درآمدهای جاری خود و یا از پس اندازهای خود که هنوز تبدیل بسرمایه دائمی نشده پرداخت مینماید. فروش ملك باین طریق برای تهیه پول جهت پرداخت مالیات موجب از بین رفتن پس انداز فروشنده میشود که جبران آن در اقتصاد ملی بوسیله پس اندازی که قبلاً خریدار نموده است بعمل میآید. باین ترتیب جمع پس انداز جامعه کاهش مینماید. اما هیچ نوع لطمه بسرمایه که وجود داشته و بصورت املاك و دارائی درآمده است وارد نمیکردد.

اما اقتصاديون قرن نوزدهم در دنبال نتیجه واقعی بودند - آیا مالیاتها تأثیرش بر روی پس انداز مختلف است؟ جواب این سؤال مثبت است، و مالیاتها هر يك بطریقی بر روی پس انداز تأثیر مینماید. بطور کلی میتوان گفت مالیات اثرات زیر را در امر پس انداز دارد:

- ۱ - موقعیکه مالیات مستقیماً بر درآمد تحمیل میشود موجب کاهش پس انداز میگردد.
- ۲ - مالیات موجب کاهش سود سرمایه که بمصرف تولیدی رسیده است میگردد و در نتیجه پس انداز کم میشود.
- ۳ - جریان پس انداز را بتأخیر میاندازد.
- ۴ - درآمد پس انداز شده را قبل از آنکه در کارهای تولیدی جدید مصرف شود جذب مینماید.



دو نمونه مهم و اصلی مالیات که مقداری از درآمد را جذب مینمایند و مانع پس انداز میشوند - یکی مالیات بر درآمد تصاعدی است که بر اشخاص تحمیل میگردد که دارای درآمد زیاد هستند، و دیگری مالیات بر درآمد بازرگانان با نرخ سنگین است. مالیات بر ارث در اینجا اهمیتش از دو مالیات فوق الذکر کمتر است. راجع بوضع مالیات نسبت بطبقاتی از مؤدیانی که دارای درآمدی سرشار هستند قبلاً توضیح مختصری داده شد. نظر باینکه هزینه مصرف این طبقات در واقع غیر قابل کسش است و برعکس پس انداز آنها قابل کسش میباشد، هر نوع مالیاتی که بر این طبقه نر و تمند جامعه تحمیل شود، موجب کاهش پس انداز ملی میشود.

بنابراین مالیات بر درآمد تصاعدی با نرخ سنگین همین تأثیر را دارد، و بدون تردید پس انداز را کاهش میدهد. تنها سئوالی که باقی میماند این است که مالیات چه مقدار از پس انداز را کاهش میدهد؟

مالیات بر درآمد شرکتها با نرخ سنگین و مالیات بر سود سهام دو نوع تأثیر در پس انداز دارند. زیرا پس انداز کردن شرکت از سود ویژه خود بیشتر از تقسیم سود سهام دارای کسش میباشد، و این نوع مالیات تأثیرش در کاهش پس انداز شرکت بمراتب بیشتر از مالیات بر سود سهام داران است. همچنین مالیات بر سود سهام موجب کاهش سود قابل تقسیم بین سهامداران خواهد شد و در نتیجه پس انداز ملی باز هم کاهش بیشتری پیدا خواهد کرد. بطوریکه میدانیم قسمت عمده سود سهام شرکتها بین صاحبان سهام تقسیم میشود، و پس انداز آنها بستگی با افزایش و یا کاهش درآمد آنها دارد. کاهش سود سهام آنها بوسیله مالیات بر درآمد شرکتها موجب کاهش پس انداز آنها خواهد شد و مآلاً تأثیر آن در تقلیل جمع پس انداز ملی بخوبی مشهود خواهد شد. یکی از عوامل مهمی که در امر پس انداز کردن تأثیر دارد، امیدواری اشخاص بسودی است که از سرمایه گذاری در امور تولیدی دارند. هر عاملی از جمله مالیات بردارائی و املاک و یا مالیات بر درآمد حاصله از سرمایه گذاری تحمیل شود و موجب



تقلیل سود سرمایه پیش بینی شده گردد. بدون شك تعابیل غربیزی اشخاص را به پس انداز تبدیل بیأس مینماید. آبیایأس و نا امیددی تأثیر مادی هم دارد؟ گرچه ما وسیله برای اندازه گیری آن در اختیار نداریم، ولی آنچه مسلم است و تجربه هم نشان داده، نرخهای معتدل و متوسط مالیات بر دارائی و مالیات بر درآمد قبل از جنگ جهانگیر دوم تأثیر زیادی در امر پس انداز نداشت ولسی نرخ های سنگین مالیاتی پس از جنگ تأثیر شایانی در تقلیل و کاهش پس انداز داشت.

بدون تردید بعضی از مالیاتها مستقیماً در تقلیل پس انداز تأثیر مینماید مانند مالیات بر سود تقسیم نشده شرکتها. بطوریکه میدانیم سود تقسیم نشده شرکتها یکی از اقلام مهم پس انداز ملی محسوب میشود، زیرا شرکتها این سود ها را جمع آوری کرده و مجدداً آنها را بمصرف سرمایه گذاری میرسانند. ولی در نتیجه تحمیل مالیات بر سود تقسیم نشده شرکتها مجبور میشوند سود مزبور را بین سهامداران شرکت تقسیم کنند تا مالیات کمتری بپردازند در نتیجه پس اندازی که بطریق مذکور میشد از بین می رود. گرچه ممکن است بعضی از صاحبان سهام اضافه سود دریافتی خود را بهمان ترتیبی که شرکتها مصرف میکردند مجدداً در امر سرمایه گذاری بکار برند. اما عده دیگر این اضافه سود سهام را در آمد باد آورده تصور نموده و آنرا بمصرف خرید کالاهائی میرسانند که بهیچوجه قبلاً خریدار آن نبودند. باین ترتیب قسمت عمده از پس انداز که میبایستی بمصرف سرمایه گذاری برسد و موجب افزایش تولید گردد، در نتیجه مالیات بر سود تقسیم نشده از بین میرود.

بالاخره بعضی از انواع مالیاتها وجود دارند که در آمد پس انداز شده را قبل از آنکه بمصرف سرمایه گذاری و امور تولیدی برسد جذب مینمایند.

این نوع مالیاتها شباهت زیادی بمالیاتهاییکه بر نروتمندان تحمیل میشود و موجب میشود که در آمد پس انداز شده آنها را از بد آنان خارج نماید، که در صورت عدم وجود چنین مالیاتی ممکن بود آن پس انداز بمصرف سرمایه گذاری برسد. این موضوعی که اکنون مورد توجه میباشد حالتی است که در آمد بصورت پس انداز کنار



گذاشته شده و مالیات آنرا جذب مینماید. همانطوریکه قبلاً اشاره شد این حالت در هنگامی است که قسمتی از ملك برای پرداخت مالیات بر ارث فروخته میشود، و پس انداز خریدار بجای اینکه برای سرمایه گذاری مصرف شود، تبدیل بملك، و وجهی که فروشنده بدست میآورد بعنوان مالیات در اختیار دولت گذاشته میشود. استثنائاً مالیاتهای سنگین جنگی و یا تدافعی نیز دارای همین خاصیت میباشد. بعضی اشخاص که تصور میکنند این نوع مالیاتها يك دو سالی بیشتر دوام نخواهد داشت معمولاً از هزینه جاری و عادی زندگی خود کم نمیکنند، و برای پرداخت مالیات از پس انداز خود استفاده مینمایند و در نتیجه پس انداز ملی کاهش مییابد. بنابراین امکان کاهش پس انداز ملی در نتیجه تأثیر مخصوص سیستم مالیاتی در درجه اول مدت نسبتاً طولانی لازم دارد. زیرا سیستم مالیاتی تأثیرش آنی و فوری نیست و نمیتواند در مدت کوتاهی در امر پس انداز تأثیر داشته باشد. اهمیت پس انداز بواسطه رابطه اش با سرمایه گذاری است. زیرا پس انداز موجب تشکیل سرمایه و پیشرفت اقتصادی میگردد. اما راجع باین رابطه افکار و عقاید مختلفی وجود دارد.

نظر متقدمین علمای کلاسیک بر این بود که پس انداز منبع و سرچشمه پول برای سرمایه گذاری است، و رابطه و بستگی پس انداز و سرمایه گذاری بایکدیگر يك دلیل بیشتر ندارد. و آن عبارت از این است که پولی که پس انداز میشود، مطمئناً بمصرف سرمایه گذاری و تهیه وسائل تولیدات جدید خواهد رسید. بنابراین هر عامل مالیاتی که موجب کاهش پس انداز شود، سرمایه گذاری را تقلیل میدهد و مانع توسعه و پیشرفت اقتصاد ملی میگردد.

در جریان سال ۱۹۳۰ پس انداز زیاد و بیش از حد معمول گردید و موجب تقلیل مصرف شد و در نتیجه ظهور بحران و کساد را در امریکا جلوه گری ساخت. تئوری و فرضیه های مختلفی از طرف اقتصادپون و علمای مالیه عمومی جهت جلو گیری از بحران اقتصادی و کساد بازار و بیکاری بیان شد، و فقط یکی از این فرضیه ها مورد توجه واقع شد و بحساب عدم موفقیت اقتصاد امریکا در بدست آوردن اشتغال کامل



(full employment) منظور گردید. و در نتیجه فرضیه علمای کلاسیک را که پس انداز و سرمایه گذاری بهم بستگی و ارتباط نزدیک دارند رد کرد. فرضیه مذکور باین نتیجه رسید که اقتصاد کشور بمرحله رکود رسیده که امید سرمایه گذاری سودآور بمراتب کمتر از حجم پس اندازی است که بعمل میاید. بعبارت دیگر پس انداز خیلی بیشتر از سرمایه گذاری است. بنابراین پس اندازها بمقدار هنگفتی بصورت جمع آوری پول نقد و سپرده ثابت و راكد بانک جذب و یا بمصرف تقلیل اعتبار رسیده بود.

در هر صورت مبلغ سرمایه گذاری برای جذب درآمد ملی که بصورت پس انداز درآمد بود کافی نبود. باین ترتیب هزینه مصرف باضافه هزینه سرمایه گذاری برای خرید کلیه کالاهاییکه اقتصاد ملی تولید میکرد کافی نبود، و بیکاری بنظر میرسید که غیر قابل اجتناب میباشد. بعلمت اینکه اشخاصیکه سهم بیشتری از درآمد ملی را داشتند بیشتر از آنچه که بمصرف امور تولیدی میسازند پس انداز مینمودند. برای رفع این نقیصه و بجریان گذاشتن درآمد ملی در امور تولیدی و ممانعت و جلوگیری از پس انداز زیاد و بی تناسب اغلب علمای اقتصاد در مطالعات و بررسیهای خود باین نتیجه رسیدند که باید مالیاتی وضع شود که جلو زیاده روی در پس انداز را بگیرد. و پس انداز کنندگان را مجبور سازد، پس انداز خود را مصرف و یا برای سرمایه گذاری بجریان بگذارند.

عده دیگر از متفکرین معتقد بودند که برای جلوگیری از کساد و ازدیاد مصرف باید مالیات بر فروش (Sales Tax) و سایر عوارض کالاهای مصرفی را کم و یا بکلی لغو نمایند تا تمایل بمصرف زیاد شود و کالاهای تولید شده مصرف شود و اقتصاد کشور از رکود و کساد نجات پیدا کند.

طبق نظریه دیگر پس انداز و سرمایه گذاری بدون تردید مساوی هستند و در مدت کوتاهی حجم پس انداز و سرمایه گذاری با یکدیگر برابر خواهد شد، و در اغلب این موارد این تعادل در نتیجه انبساط و انقباض درآمد ملی صورت میگیرد.

بنابراین رابطه و بستگی سرمایه گذاری و پس انداز در مدتی کوتاه از عوامل مهم نوسانات اقتصادی محسوب میشود. در مدت زمان نسبتاً طولانی نسبت در آمد ملی پس انداز شده با تولید ملی ناویژه بوسیله سرمایه گذاری متعادل میگردد، یعنی سرمایه تشکیل میشود.

عمل پس انداز در زمان طولانی تأثیر در سرمایه گذاری میکند و موجب پیشرفت اقتصادی میگردد. بنابراین اگر کلیه عوامل ثابت بماند و تنها عامل مالیاتی موجب کاهش پس انداز شود، پس از مدتی مانع پیشرفت اقتصادی خواهد شد.

### از بزرگان درس بیاموزیم:

#### دقت و درستکاری

ابراهام لینکن رئیس جمهور مشهور آمریکا در درستکاری و دقت ضرب المثل بود. یکبار دستور داد نامه‌ای بعنوان خزانه‌داری کل تهیه کرده و توصیه شود حقوق رئیس جمهور آمریکا را از قرار سالی ۲۵۰۰۰ دلار در اول هر ماه که از اول مارس شروع میشود بپردازند.

منشی رئیس جمهور در نوشتن نامه تأخیر کرد و روز چهارم مارس نامه برای امضاء رئیس جمهور فرستاده شد. لینکن نامه را امضاء کرد ولی جمله اول ماه مارس را قلم کشیده به پنجم مارس یعنی روز بعد از امضاء نامه تصحیح نمود.